

آریل دورفمن

اعتماد

ترجمه

عبدالله کوثری



یادداشت مترجم

آریل دورفمن از سرشناس‌ترین نویسندگانی است که به نسل بعد از «شکوفایی» ادبیات امریکای لاتین تعلق دارند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این نویسندهگان فاصله گرفتن ایشان است از آنچه در طول سه دهه ویژگی‌های عمده ادبیات امریکای لاتین به‌شمار می‌رفت و ما آن‌ها را در آثار نویسندگان آغازگر دوران شکوفایی دیده‌ایم، یعنی نویسندگانی چون کار پانتیه، آستوریاس، مارکز، فوننتس، کورتاسار، دونوسو و رونا باستوس.

دورفمن در سال ۱۹۴۲ در آرژانتین به دنیا آمد، ده سال از دوران کودکی را در ایالات متحدگذراند و سپس به سانتیاگوی شیلی رفت. از این‌روست که امروز او را نویسنده‌ای شیلیایی می‌شناسیم. دورفمن از دوران دانشگاه وارد مبارزات سیاسی شد و بعد از روی‌کارآمدن سالوادور آلنده در شمار مشاوران فرهنگی او جای گرفت. او به‌گونه‌ای معجزآسا از کشتار یاران آلنده در کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ جان دربرد و بعد از ماه‌ها زندگی مخفی در شیلی، سرانجام به اروپا گریخت و پس از مدتی اقامت در اروپا به ایالات متحد رفت. دورفمن در دانشگاه‌های اروپا و امریکا تدریس کرده و امروز در کارولینای شمالی ساکن است و در دانشگاه دوک تدریس می‌کند.

از آریل دورفمن تاکنون بیش از بیست کتاب منتشر شده. این نوشته‌ها طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد، از رمان و شعر و نمایشنامه تا سفرنامه و مقالات سیاسی و نقد ادبی و... آثار او به سی زبان ترجمه شده است. جدا از این، دورفمن یکی از فعالان سرشناس جنبش حقوق بشر در سطح بین‌المللی است و بخشی از وقت خود را به سفر و حضور در مجامع جهانی و سخنرانی در این مجامع اختصاص داده است.

دورفمن مثل بسیاری از نویسندگان امریکای لاتین در طول این پنج شش دهه، بخش عمده‌ای از آثار خود را به بررسی و تحلیل قدرت و روابط زاده از قدرت و نیز رابطه قدرت و هویت آدمی اختصاص داده است. بدیهی است که در این میان کودتای ژنرال پینوشه و پیامدهای آن یکی از دغدغه‌های اصلی این نویسنده بوده است. او امروز با بسیاری از نشریات انگلیسی زبان و اسپانیایی زبان همکاری دارد و بسیاری از مقالاتش در نشریات ایران نیز منتشر شده است.

یکی از رمان‌های دورفمن که به شهرت جهانی دست یافت و به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شد، *بیوه‌ها*^۱ است. این رمان در واقع بازتاب رویدادهای شیلی در دوران ژنرال پینوشه است، آن‌گاه که گروه گروه مبارزان سیاسی مفقود می‌شدند و مادران و همسران ایشان حتی نشانی از گور این گمشدگان نداشتند. دورفمن مکان داستان را، برای فرار از برخی مشکلات، در یونان دوره حکومت سرهنگان قرار داده و نخست قصد داشت کتاب را با نام مستعار منتشر کند اما بعد از این کار منصرف شد. رمان دیگر دورفمن که ارزش ترجمه دارد *آخرین ترانه مانوئل سندرو* است. در این رمان که بسیاری از صاحب‌نظران غربی در ستایش آن سخن گفته‌اند و رنگی از رئالیسم جادویی دارد، ما با جهانی شگفت و بی سابقه روبه‌رو می‌شویم، جهانی که برخی از منتقدان آن را آمیزه‌ای از جهان دانسته و کافکا دانسته‌اند. در کشوری که نامش برده نمی‌شود، اما پیداست که در امریکای لاتین قرار دارد، پسر مانوئل سندرو که در رحم مادر است از این‌که پا به دنیای آکنده از هراس و فساد ما بگذارد سرباز می‌زند و بدین سان انقلاب جنین‌ها آغاز می‌شود و اینان اعلام می‌کنند تا زمانی که در دنیا در بر این پاشنه می‌گردد حاضر نیستند پا به آن بگذارند. بر گرد این محور شگفت‌آور، لایه‌های گوناگونی از روابط و رویدادها شکل می‌گیرد که مهم‌ترین مسائل امریکای لاتین و بسیاری کشورهای دیگر را در بطن خود دارد.

در میان نمایشنامه‌های دورفمن که جملگی در مهم‌ترین تئاترهای اروپا و امریکا بر صحنه رفته نمایشنامه مرگ و دختر جوان^۲ جایگاهی خاص دارد. این نمایشنامه جایزه «سرلارنس اولیویه» را نصیب نویسنده کرد و رومن پولانسکی نیز فیلمی براساس آن ساخت. ماجرا در دوران بعد از سقوط دیکتاتوری پینوشه می‌گذرد. زنی مبارز که در ایام دیکتاتوری شکنجه‌های هولناکی را از سر گذرانده،

۱. در ترجمه فارسی به‌عنوان زنان گمشدگان، با ترجمه احمد گلشیری.

۲. با ترجمه حشمت کامرانی و با همین عنوان منتشر شده است.

آن‌گاه که شوهرش مردی را که تصادفی با او آشنا شده به خانه می‌آورد، بناگاه با شخصی که مأمور شکنجه‌اش بوده و بارها به او تجاوز کرده روبه‌رو می‌شود. نکته مهم در این نمایشنامه پایان آن است که در هاله‌ای از ابهام می‌گذرد، به گونه‌ای که ما مطمئن نیستیم آیا زن سرانجام مرد را سر به نیست کرده یا به خواست شوهرش او را بخشیده است. مسئله برخورد با کارگزاران دیکتاتوری و نحوه رفتار با آنان چیزی است که از دیرباز مورد بحث نویسندگان و صاحب‌نظران سیاسی بوده است. انتقام یا بخشش؟ فراموش کردن یا یادآوری برای نسل‌های بعدی؟ دورفمن در مقالاتی که بعد از سقوط پینوشه و در اوج جبار و جنجال به‌خاطر محاکمه احتمالی او نوشت بیش از آن‌که بر انتقام پای فشارد بر پی‌گیری انگیزه‌های دیکتاتور تأکید نهاد. او در کتاب *دفع وحشت: محاکمه بی‌پایان و باورنکردنی ژنرال اوگوستو پینوشه* به این مسئله می‌پردازد.

آریل دورفمن در یکی از آخرین رمان‌های خود *درمان بلیک*، بار دیگر به مسئله قدرت و هویت و تلاقی این دو در وجود آدمی می‌پردازد. ژوزه ساراماگو درباره این رمان می‌گوید: اگر کافکا امروز زنده می‌بود چیزی مشابه *درمان بلیک* می‌نوشت.

نمونه‌ای بسیار دلنشین و آموزنده از سفرنامه‌های دورفمن کتاب *خاطرات صحرا* است که شرح سفر او به بیابان‌های شمال شیلی و بازدید از مناطقی است که زمانی به‌خاطر معادن نیترات رونقی داشته و اکنون جز شبحی از شهرک‌ها و بازارهای آن برج نمانده. در این سفر دورفمن یادی نیز از یاران مبارز خود می‌کند که برخی از ایشان در همین صحراها کشته شده و به خاک سپرده شده‌اند.

از آخرین مجموعه مقالات دورفمن کتاب *سپتامبرهای دیگر، امریکاهای بسیار* است که تاکنون چند مقاله از آن با ترجمه همین قلم در نشریات ایران منتشر شده است.

رمان *اعتماد* که نویسنده واژه آلمانی *Konfidenz* را بر آن نهاده، کتابی است با حجم به‌نسبت اندک اما معنایی ژرف که خواننده را با پرسش‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌کند. داستان ماجرای مبارزانی است که در فرانسه اشغال‌شده با آلمانی‌ها می‌جنگند. در این میان آلمانی‌هایی نیز هستند که بعد از پیروزی نازیسم از میهن خود گریخته‌اند و به فرانسه پناه آورده‌اند اما دست از مبارزه برنداشته‌اند.